

«از «ایران بی‌پول» تا «نظم پولی چندمرکزی»

می‌توانند به کاتالیزور تحول ژئواقتصادی جهان تبدیل شوند؟ BRICS چگونه تعادل بحران در ایران، هرمز و عضویت تهران در

نویسنده:

فؤاد شعبانی

پژوهشگر حوزه علوم راهبردی

۲۰ مردادماه ۱۴۰۵

چکیده

اظهارنظر دونالد ترامپ درباره اینکه ایران در نتیجه فشار اقتصادی و جنگ با محدودیت منابع مالی مواجه شده است، در نگاه نخست گزاره‌ای درباره اقتصاد ایران است؛ اما اگر این گزاره در چارچوبی گسترده‌تر بررسی شود، به مسئله‌ای ژئواقتصادی تبدیل می‌شود: چه اتفاقی رخ می‌دهد اگر فشار مالی بر یک کشور، آن کشور را به استفاده بیشتر از قدرت جغرافیایی خود سوق دهد؟

این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری کتاب تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران نوشته فؤاد شعبانی، استدلال می‌کند که وضعیت ایران را نمی‌توان صرفاً با دوگانه «فروپاشی/ثبات» توضیح داد. مفهوم «تعادل بحران» نشان می‌دهد که یک نظام می‌تواند هم‌زمان با تورم، رکود، کاهش قدرت خرید، فشار مالی و ناترازی‌های ساختاری مواجه باشد، اما همچنان ظرفیت ادامه حیات و سازگاری داشته باشد. در چنین شرایطی، کاهش قدرت مالی لزوماً به معنای حذف قدرت راهبردی نیست؛ بلکه ممکن است شکل قدرت را از قدرت مالی به قدرت جغرافیایی منتقل کند.

این انتقال در مورد ایران اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تهران در مجاورت تنگه هرمز قرار دارد و از سال ۲۰۲۴ نیز عضو کامل اکنون ۱۱ عضو کامل دارد: برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی، مصر، BRICS، است. بر اساس داده‌های رسمی BRICS یک شبکه جایگزین کامل برای نظام BRICS ایتوپی، ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اندونزی. عضویت ایران در مالی غرب ایجاد نمی‌کند، اما به تهران امکان می‌دهد در کنار روسیه، چین، هند و دیگر اعضا، در فرایندهای همکاری اقتصادی، مالی و سیاسی جنوب جهانی مشارکت کند.

در این چارچوب، مقاله استدلال می‌کند که بحران ایران به‌تنهایی قادر به فروپاشاندن دلار نیست. بر اساس تازه‌ترین داده‌های صندوق سهم دلار از ذخایر رسمی جهان در سه‌ماهه اول ۲۰۲۶ به ۵۷.۱۳ درصد افزایش یافته است. اما ترکیب (IMF) بین‌المللی پول و گسترش تدریجی تسویه‌های غیردلاری – می‌تواند BRICS چهار روند – فشار اقتصادی بر ایران، قدرت جغرافیایی هرمز، شبکه روند گذار از نظام پولی تک‌مرکزی به نظامی چندمرکزی را تسریع کند.

بنابراین مسئله اصلی نه «مرگ دلار»، بلکه فرسایش تدریجی انحصار دلار و ظهور معماری پولی چندمرکزی است.

دلار، پترودلار، یوان، ژئواقتصاد، چندقطبی‌شدن، فؤاد شعبانی، BRICS، کلیدواژه‌ها: تعادل بحران، تنگه هرمز

«از «ایران پول ندارد» تا «ایران چه نوع قدرتی دارد؟ ۱.

. عبارت «ایران پول ندارد» اگر به معنای فقدان مطلق منابع مالی تفسیر شود، از نظر اقتصادی دقیق نیست

ایران دارای منابع طبیعی، ظرفیت تولید داخلی، درآمدهای مالیاتی، ذخایر انرژی و شبکه‌های تجاری منطقه‌ای است. مسئله اصلی، کاهش ظرفیت تبدیل این منابع به ارز قابل استفاده در تجارت خارجی و تأمین مالی بین‌المللی است. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش خود پیش‌بینی کرده است که اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۶ معادل ۶.۱ درصد کوچک خواهد شد و تورم متوسط مصرف‌کننده به ۶۸.۹ درصد خواهد رسید. این رقم نسبت به ۵۰.۹ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش چشمگیری داشته است

بنابراین پرسش درست این نیست که «آیا ایران پول دارد؟» بلکه باید پرسید: «ایران در شرایط کاهش دسترسی به پول و سرمایه جهانی، چه اشکال دیگری از قدرت را می‌تواند فعال کند؟»

این پرسش، نقطه اتصال این مقاله با چارچوب نظری تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران است. در آن کتاب، فوآد شعبانی وضعیت ایران را نه در قالب فروپاشی فوری و نه در قالب ثبات پایدار، بلکه در چارچوب «تعادل بحران» تحلیل می‌کند؛ وضعیتی که در آن بحران استمرار دارد، اما سیستم ظرفیت‌هایی برای سازگاری و ادامه حیات ایجاد کرده است

این مفهوم برای فهم رابطه ایران و دلار اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا کاهش قدرت مالی ایران الزاماً به معنای صفر شدن قدرت راهبردی آن نیست. ممکن است قدرت ایران از حوزه مالی به حوزه جغرافیایی منتقل شود

تعادل بحران؛ حلقه مفقوده تحلیل ایران» ۲.

کتاب تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران سه مفهوم را در یک چارچوب واحد قرار می‌دهد: تعادل نش ← صلح سرد ← تعادل بحران

چارچوب مفهومی این مقاله، به‌ویژه مفهوم «تعادل بحران» و پیوند میان تعادل نش، صلح سرد و پایداری ناکارا، با اتکا به چارچوب نظری ارائه‌شده در کتاب تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران اثر فوآد شعبانی توسعه یافته است. تعادل نش، منطق رفتار بازیگران خارجی را توضیح می‌دهد؛ صلح سرد، وضعیت امنیتی حاصل از این تعادل است؛ و تعادل بحران، پیامد داخلی این وضعیت محسوب می‌شود

در این مدل، بحران به جای آنکه الزاماً به فروپاشی منجر شود، ممکن است به وضعیت دائمی مدیریت تبدیل شود

این نکته برای تحلیل سیاست فشار علیه ایران بسیار مهم است. اگر فشار اقتصادی به نقطه‌ای برسد که ایران دیگر نتواند مانند گذشته از ابزارهای مالی استفاده کند، دو مسیر در برابر تهران قرار می‌گیرد: مسیر نخست، پذیرش فشار و عقب‌نشینی راهبردی؛ مسیر دوم، انتقال بخشی از قدرت از حوزه مالی به حوزه‌های نامتقارن، ژئوپلیتیکی و شبکه‌ای

. اهمیت هر رمز دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود

پارادوکس فشار اقتصادی ۳.

سیاست فشار اقتصادی معمولاً بر یک منطق ساده بنا می‌شود: کاهش درآمد ← کاهش ظرفیت مالی ← کاهش توان مقاومت ← افزایش انگیزه برای توافق.

اما در مورد کشوری مانند ایران، یک مسیر دوم نیز وجود دارد: کاهش درآمد ← افزایش انگیزه برای استفاده از ابزارهای نامتقارن ← فعال‌تر شدن قدرت جغرافیایی ← افزایش هزینه فشار برای طرف مقابل.

بنابراین ممکن است میان «قدرت مالی» و «قدرت ژئوپلیتیکی» رابطه‌ای معکوس شکل گیرد. هرچه ایران از نظر مالی ضعیف‌تر شود، ارزش راهبردی هرمز برای تهران ممکن است افزایش یابد. این همان چیزی است که چارچوب «تعادل بحران» بهتر از نظریه فروپاشی می‌تواند توضیح دهد.

هرمز؛ تبدیل جغرافیا به قدرت اقتصادی ۴.

در نیمه نخست (EIA)، تنگه هرمز یکی از مهمترین گلوگاه‌های انرژی جهان است. بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا سال ۲۰۲۵ حدود ۲۰.۹ میلیون بشکه نفت و میعانات در روز از هرمز عبور کرده است؛ رقمی معادل تقریباً یک‌پنجم مصرف جهانی مایعات نفتی و یک‌چهارم تجارت دریایی جهانی نفت. در این دوره، عربستان سعودی با ۵.۶ میلیون بشکه در روز، عراق با ۳.۳ میلیون بشکه و امارات با ۲.۱ میلیون بشکه، بیشترین سهم را در عبور نفت از هرمز داشته‌اند. همچنین ۸۹ درصد از نفت خام و میعانات عبوری از هرمز به بازارهای آسیایی رفته و چین با ۵.۴ میلیون بشکه در روز، بزرگترین مقصد بوده است.

بنابراین هرمز صرفاً یک مسیر صادراتی ایران نیست. هرمز یک زیرساخت ژئواکونومیک جهانی است. ایران در بازار مالی آمریکا قدرت رقابت ندارد؛ اما در جغرافیای انرژی جهان دارای موقعیتی است که حتی یک قدرت اقتصادی بزرگ نیز نمی‌تواند به آسانی آن را نادیده بگیرد.

در اینجا مفهوم کلیدی مقاله شکل می‌گیرد: وقتی قدرت مالی کاهش می‌یابد، اهمیت قدرت جغرافیایی می‌تواند افزایش یابد.

معادله را تغییر می‌دهد؟ BRICS چرا عضویت ایران در ۵.

این مهمترین اصلاح نسبت به تحلیل‌های پیشین است. ایران دیگر فقط یک کشور تحت فشار اقتصادی نیست؛ ایران یک عضو کامل BRICS است.

اکنون ۱۱ عضو کامل دارد: برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی، مصر، اتیوپی، ایران، BRICS، بر اساس منابع رسمی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اندونزی. ایران در سال ۲۰۲۴ به همراه امارات، مصر و اتیوپی به عضویت کامل این گروه درآمد.

معادل «بلوک ضدآمریکایی» یا BRICS: این موضوع اهمیت تحلیلی بسیار زیادی دارد. اما باید از یک اشتباه نیز اجتناب کرد «اتحادیه پولی» نیست. این گروه پیمان دفاعی، بانک مرکزی مشترک یا ارز واحد ندارد. حتی تصمیم‌گیری‌های آن بر اساس اجماع انجام می‌شود.

برای مقاله در جای دیگری است BRICS نباید به عنوان یک «سپر نظامی» برای ایران تصویر شود. اهمیت BRICS بنابراین یک شبکه است. شبکه‌ای متشکل از تولیدکنندگان انرژی، مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی، اقتصادهای نوظهور، نظام‌های BRICS مالی جایگزین و بازیگرانی که خواهان اصلاح ساختار حکمرانی اقتصادی جهانی هستند.

می‌تواند پیامدهایی فراتر از روابط تهرانواشنگتن داشته باشد BRICS در نتیجه، فشار بر ایران در شرایط عضویت تهران در

BRICS ایران؛ از بازیگر منفرد به گره‌ای در شبکه ۶

بود، فشار اقتصادی بر آن عمدتاً یک رابطه دوجانبه یا چندجانبه محدود ایجاد می‌کرد. اما عضویت در BRICS اگر ایران خارج از ایران را در شبکه‌ای قرار می‌دهد که چین، روسیه، هند، عربستان و امارات نیز در آن حضور دارند، BRICS

این نکته در بحران هرمز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. زیرا هرمز تنها مسئله ایران نیست. هرمز برای عربستان سعودی، امارات، قطر، عراق، کویت، چین، هند و اقتصاد جهانی اهمیت دارد

نیز آثار متفاوتی ایجاد کند. از یک طرف، ایران BRICS بنابراین بحران هرمز می‌تواند به مسئله‌ای تبدیل شود که در درون خود ممکن است از هرمز به‌عنوان اهرم فشار استفاده کند. از طرف دیگر، چین و هند به‌عنوان مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی، از اختلال طولانی‌مدت در هرمز زیان خواهند دید

الزاماً یک جبهه متحد در حمایت از هر اقدام ایران نیست. این نکته برای اعتبار علمی مقاله بسیار مهم است BRICS پس

فرصت ایران و محدودیت ایران BRICS تناقض درونی ۷

همزمان یک فرصت و یک محدودیت ایجاد می‌کند BRICS عضویت ایران در

فرصت از این جهت که ایران می‌تواند از شبکه‌های تجاری و مالی جنوب جهانی برای کاهش بخشی از اثر تحریم‌ها استفاده کند. یعنی چین و هند، خود از اختلال شدید هرمز آسیب می‌بینند، BRICS محدودیت از این جهت که بزرگترین اعضای

بنابراین ایران اگر بخواهد از قدرت جغرافیایی خود استفاده کند، باید میان دو هدف تعادل برقرار کند: افزایش هزینه فشار غرب و این دقیقاً با مفهوم «تعادل‌نش» در کتاب تابستان داغ سازگار است: هیچ بازیگری الزاماً BRICS حفظ روابط اقتصادی با اعضای از حداکثرسازی تنش سود نمی‌برد

هرمز و باب‌المندب؛ دو گلوگاه، دو نوع شوک ۸

هرمز و باب‌المندب را نباید از نظر اقتصادی یکسان دانست. هرمز عمدتاً یک گلوگاه انرژی است. باب‌المندب بیشتر یک گلوگاه تجارت و حمل‌ونقل

در نیمه نخست سال ۲۰۲۵ حدود ۲۰.۹ میلیون بشکه نفت در روز از هرمز عبور کرده است. اداره EIA بر اساس گزارش اطلاعات انرژی آمریکا همچنین گزارش داده که جریان نفت از باب‌المندب در سال ۲۰۲۴ به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافته و بخشی از محموله‌ها به مسیر دماغه امید نیک منتقل شده‌اند

از این رو، سناریوی همزمان هر مزبالبالمندب می‌تواند ترکیبی از شوک انرژی و شوک حمل‌ونقل ایجاد کند. اما باید تأکید کرد که این یک سناریوی آینده‌نگرانه است، نه اینکه هر دو آبراه الزاماً همزمان بسته شده باشند.

از شوک انرژی تا چندقطبی‌شدن پول ۹.

اگر اختلال انرژی طولانی شود، پیامد نخست آن افزایش قیمت انرژی خواهد بود. پس از آن: انرژی گران‌تر ← حمل‌ونقل گران‌تر ← تورم بیشتر ← فشار بر بانک‌های مرکزی ← افزایش هزینه سرمایه ← فشار بر دولت‌ها

اما مرحله مهم‌تر زمانی آغاز می‌شود که دولت‌ها و شرکت‌ها از خود بپرسند: «چرا باید تمام تجارت انرژی خود را در یک ارز و از طریق یک شبکه مالی متمرکز انجام دهیم؟» در این مرحله، مسئله دلار از یک موضوع پولی به یک موضوع امنیتی و ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود.

چگونه می‌تواند این فرآیند را تسریع کند؟ BRICS ۱۰.

پاسخ را نباید در «جایگزینی فوری دلار با یوان» جست‌وجو کرد. فرآیند واقعی بسیار تدریجی‌تر است

می‌تواند از طریق افزایش تجارت با ارزهای ملی، توسعه سازوکارهای پرداخت مستقل، استفاده بیشتر از بانک‌های BRICS توسعه‌ای، افزایش همکاری بانکی، تسویه دوجانبه، توسعه بازارهای مالی اعضا و کاهش وابستگی به زیرساخت‌های مالی غرب، هزینه دلاری را کاهش دهد.

نیز رسماً همکاری اقتصادی و مالی را یکی از محورهای اصلی فعالیت خود معرفی کرده است. بنابراین مسئله BRICS خود اصلی، جایگزینی ناگهانی دلار نیست؛ ایجاد گزینه‌های بیشتر در کنار دلار است

چرا این تفاوت اهمیت دارد؟ ۱۱.

نشان نمی‌دهد که دلار در حال فروپاشی باشد. در سه‌ماهه اول ۲۰۲۶، سهم دلار از ذخایر رسمی جهان به IMF زیرا داده‌های ۵۷.۱۳ درصد افزایش یافت. در سه‌ماهه چهارم ۲۰۲۵ نیز سهم یوان حدود ۱.۹۵ درصد بود و در سه‌ماهه اول ۲۰۲۶ به ۱.۹۹ درصد رسید.

دلار را نابود خواهند کرد»، اعتبار علمی خود را از دست می‌دهد. اما اگر بگویید «ایران و BRICS پس اگر مقاله بگوید «ایران و می‌توانند بخشی از روند ایجاد گزینه‌های جایگزین برای دلار را تسریع کنند»، این گزاره بسیار قابل دفاع‌تر است BRICS

«از «پترودلار» تا «پتروآرز» ۱۲.

مفهوم مهم‌تر شاید دیگر «پترودلار» نباشد. جهان ممکن است به سمت چیزی حرکت کند که می‌توان آن را «پتروآرز» نامید: یعنی نفت و انرژی دیگر الزاماً با یک ارز واحد تسویه نشوند

در این معماری، بخشی دلار، بخشی یوان، بخشی یورو و بخشی با ارزهای ملی یا سازوکارهای تسویه دوجانبه انجام می‌شود. این تحول حتی اگر دلار همچنان ارز شماره یک جهان باقی بماند، به معنای کاهش انحصار آن خواهد بود

ایران در این معماری چه جایگاهی دارد؟ ۱۳.

BRICS ایران سه ویژگی دارد که کمتر کشوری به‌طور همزمان داراست: منبع انرژی + موقعیت هرمز + عضویت

این ترکیب است که اهمیت ژئواقتصادی ایران را افزایش می‌دهد. ایران به‌تنهایی نمی‌تواند نظم پولی جهان را تغییر دهد. اما می‌تواند در نقطه اتصال سه شبکه قرار گیرد: انرژی، جغرافیا و مالی. و این دقیقاً همان جایی است که مفهوم «کاتالیزور» معنا پیدا می‌کند. کاتالیزور الزاماً عامل اصلی تغییر نیست؛ بلکه سرعت یک فرآیند را افزایش می‌دهد

تابستان داغ و مفهوم قدرت جبرانی ۱۴.

یکی از مهم‌ترین ایده‌های کتاب تابستان داغ این است که در وضعیت «تعادل بحران»، سیستم ممکن است به‌جای حل بحران، ظرفیت سازگاری با بحران را افزایش دهد

این ایده را می‌توان در سطح بین‌المللی نیز تعمیم داد. اگر فشار مالی علیه ایران افزایش یابد، تهران ممکن است مسیری را دنبال کند استفاده بیشتر از BRICS که در آن قدرت مالی کمتر ← وابستگی کمتر به شبکه غرب ← اتکای بیشتر به شبکه‌های ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ← تلاش برای افزایش هزینه فشار خارجی

در این صورت، فشار اقتصادی ممکن است نتیجه‌ای متفاوت از هدف اولیه ایجاد کند؛ نه لزوماً شکست سیاست فشار، بلکه تغییر شکل قدرت ایران

چهار سناریوی آینده ۱۵.

سناریوی اول: توافق و بازگشت هرمز

در این حالت، تنش کاهش می‌یابد. پیامدها: کاهش قیمت انرژی، کاهش ریسک کشتیرانی، کاهش فشار تورمی و کاهش انگیزه دلارزدایی اضطراری. در این سناریو، روند چندقطبی‌شدن پولی ادامه خواهد داشت، اما بدون جهش

سناریوی دوم: هرمز نیمه‌باز

این سناریو از نظر راهبردی مهم‌تر است. تنگه کاملاً بسته نیست، اما هزینه عبور بالا باقی می‌ماند. در این شرایط، هر محموله انرژی هزینه ریسک بیشتری خواهد داشت. نتیجه می‌تواند افزایش بیمه، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش قیمت انرژی و تقویت انگیزه برای مسیرهای جایگزین مالی و تجاری باشد

سناریوی سوم: شوک هرمز بآب‌المندب

در این وضعیت، انرژی و حمل و نقل همزمان دچار اختلال می‌شوند. این سناریو بیشترین ظرفیت را برای ایجاد تورم جهانی و فشار نیز تحت فشار قرار می‌گیرند؛ زیرا چین و هند مصرف‌کنندگان BRICS بر بانک‌های مرکزی دارد. در چنین وضعیتی، اعضای در چنین شرایطی بیشتر به دنبال مدیریت بحران و ایجاد مسیرهای جایگزین خواهد بود. بنابراین احتمالاً بود تا حمایت نامحدود از اقدامات ایران

سناریوی چهارم: بحران ژئواقتصادی جهانی

این سناریو زمانی شکل می‌گیرد که چهار روند با یکدیگر ترکیب شوند: بحران انرژی + بدهی بالا + بی‌اعتمادی ژئوپلیتیکی + گسترش شبکه‌های مالی جایگزین. در این مرحله، بحث دلار وارد مرحله جدیدی می‌شود؛ نه فروپاشی فوری، بلکه کاهش تدریجی انحصار.

واکنش آمریکا ۱۶.

واشننگتن در این چارچوب با یک پارادوکس روبه‌روست. اگر فشار بر ایران کاهش یابد، ممکن است خطر ژئواقتصادی کوتاه‌مدت BRICS کاهش پیدا کند. اما اگر فشار بیش از حد افزایش یابد، تهران انگیزه بیشتری برای استفاده از ابزارهای نامتقارن و شبکه خواهد داشت.

بنابراین سیاست آمریکا باید میان کاهش منابع مالی ایران و جلوگیری از تبدیل ایران به کاتالیزور یک بحران انرژی مالی تعادل برقرار کند. این دقیقاً همان منطق «تعادل‌نش» است.

واکنش چین ۱۷.

چین در این معادله پیچیده‌ترین بازیگر است. چین از یک طرف از کاهش انحصار دلار سود راهبردی می‌برد. از طرف دیگر، از چین در نیمه نخست ۲۰۲۵ با ۵.۴ میلیون بشکه در روز، EIA اختلال در هرگز زیان اقتصادی می‌بیند. بر اساس داده‌های بزرگترین مقصد نفت عبوری از هرگز بوده است.

بنابراین منافع چین با ایران همپوشان اما یکسان نیست. پکن احتمالاً از دلارزدایی تدریجی حمایت خواهد کرد، اما لزوماً از یک بحران طولانی‌مدت هرگز حمایت نمی‌کند. این تمایز باید در تحلیل نقش چین حفظ شود.

واکنش هند ۱۸.

هند نیز در موقعیت مشابهی قرار دارد. هند از یک سو به انرژی خلیج فارس وابسته است و از سوی دیگر می‌تواند از تسویه‌های هند در نیمه نخست ۲۰۲۵ یکی از چهار مقصد EIA غیردلاری برای افزایش استقلال راهبردی خود استفاده کند. بر اساس داده‌های اصلی نفت عبوری از هرگز بوده است.

بنابراین بحران هرگز می‌تواند همزمان هزینه انرژی هند را افزایش دهد و انگیزه هند برای تنوع‌بخشی به نظام پرداخت را افزایش دهد. این همان پارادوکسی است که می‌تواند روند چندقطبی‌شدن را تسریع کند.

عربستان و امارات؛ حلقه تعیین‌کننده ۱۹.

نقش عربستان و امارات حتی از ایران مهم‌تر است. زیرا اگر کشورهای بزرگ صادرکننده انرژی خلیج فارس در مقیاس گسترده به سمت تسویه چنדרازی حرکت کنند، اثر آن بر دلار بسیار بیشتر از یک معامله غیردلاری ایران خواهد بود.

عربستان سعودی در نیمه نخست ۲۰۲۵ با ۵.۶ میلیون بشکه در روز، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت از EIA بر اساس داده‌های طریق هرمز بوده است. امارات نیز ۲.۱ میلیون بشکه در روز از این مسیر صادرات داشته است.

اما در اینجا نیز باید از ادعاهای قطعی پرهیز کرد. آنچه قابل دفاع است این است: بحران‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند انگیزه کشورهای صادرکننده و واردکننده انرژی را برای تنوع‌بخشی ارزی افزایش دهند.

آیا این همان «مرگ پول» ریکاردز است؟ ۲۰.

نسبت به بحران The Death of Money اینجا باید میان نظریه ریکاردز و واقعیت تجربی فاصله گذاشت. جیمز ریکاردز در ساختاری نظام پولی بین‌المللی هشدار می‌دهد. اما داده‌های فعلی از «مرگ دلار» پشتیبانی نمی‌کنند. دلار در سه‌ماهه اول ۲۰۲۶ با سهم ۵۷.۱۳ درصدی، همچنان ارز غالب ذخایر رسمی است.

بنابراین تعبیر دقیق‌تر این است: آنچه ممکن است در حال پایان باشد، نه سلطه دلار، بلکه انحصار دلار است. و این تفاوت اساسی است.

«نظریه نهایی مقاله: «تعادل بحران ژئواقتصادی ۲۱.

با افزودن چارچوب تابستان داغ، می‌توان یک مفهوم جدید نیز پیشنهاد کرد: تعادل بحران ژئواقتصادی

این وضعیت زمانی ایجاد می‌شود که فشار اقتصادی داخلی با قدرت جغرافیایی خارجی و شبکه‌های مالی جایگزین ترکیب شود. در این وضعیت، هیچ بازیگری نمی‌تواند به‌تنهایی وضعیت را تغییر دهد. آمریکا نمی‌تواند ایران را بدون هزینه تحت فشار نامحدود قرار دهد. ایران نمی‌تواند بدون هزینه هرمز را مختل کند. چین نمی‌تواند بدون آسیب اقتصادی از بحران طولانی هرمز استقبال کند. اروپا نیز نمی‌تواند بدون ایجاد تنش با نظام مالی غرب، BRICS نمی‌تواند بدون هزینه انرژی به تحریم‌های سخت ادامه دهد. و کشورهای یک نظام مالی کاملاً موازی ایجاد کنند.

حاصل این وضعیت: تعادل بحران ژئواقتصادی

سه سطح قدرت ایران ۲۲.

در این چارچوب می‌توان قدرت ایران را در سه سطح تعریف کرد:

سطح اول: قدرت مالی — ضعیف‌ترین سطح. ایران در این حوزه تحت فشار شدید تحریم، تورم (۶۸.۹ درصد در سال ۲۰۲۶)، محدودیت سرمایه و دسترسی محدود به ارز قرار دارد.

این سطح را تقویت می‌کند. ایران به شبکه‌ای متصل است که شامل چین، BRICS سطح دوم: قدرت شبکه‌ای — عضویت در روسیه، هند و کشورهای مهم جنوب جهانی است.

سطح سوم: قدرت جغرافیایی — هرمز مهم‌ترین ابزار این سطح است. با ۲۰.۹ میلیون بشکه عبور نفت در روز در نیمه نخست ۲۰۲۵، هرمز یک زیرساخت حیاتی برای اقتصاد جهانی است. این همان جایی است که ایران می‌تواند نسبت میان قدرت اقتصادی خود و اثرگذاری ژئوپلیتیکی خود را تغییر دهد.

«نتیجه‌گیری: از «ایران بی‌پول» تا «ایران کاتالیزور ۲۳»

ترکیب کنیم، تصویر بسیار پیچیده‌تر از BRICS اگر چارچوب تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران را با مسئله دلار و روایت «ایران در آستانه فروپاشی» یا «ایران در حال نابودی دلار» به دست می‌آید.

انرژی + شبکه‌های مالی جایگزین به + BRICS + ایران ممکن است از نظر مالی ضعیف‌تر شود، اما همزمان از طریق هرمز بازیگری تبدیل شود که توانایی اثرگذاری آن بر محیط خارجی، لزوماً متناسب با قدرت اقتصادی داخلی‌اش نیست.

این همان مفهوم قدرت نامتقارن است.

بنابراین ترانهایی مقاله را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

فشار اقتصادی بر ایران لزوماً قدرت راهبردی آن را از بین نمی‌برد؛ ممکن است ساختار قدرت ایران را از قدرت مالی به قدرت این انتقال را از یک واکنش صرفاً مالی به بخشی از شبکه گسترده‌تر BRICS جغرافیایی و شبکه‌ای منتقل کند. عضویت ایران در جنوب جهانی پیوند می‌دهد. در صورت وقوع شوک طولانی‌مدت در هرمز، این ترکیب می‌تواند روند چندقطبی‌شدن نظام پولی جهان را تسریع کند؛ نه از طریق فروپاشی دلار، بلکه از طریق کاهش تدریجی انحصار آن.

در این معنا، «ایران بی‌پول» الزاماً به معنای «ایران بی‌قدرت» نیست.

و شاید مهم‌تر از آن: ایران برای تغییر نظم پولی جهان نیازی به شکست دادن دلار ندارد؛ کافی است بخشی از جهان را متقاعد کند که هنوز جایگزین BRICS. دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند BRICS می‌توان بدون دلار نیز تجارت کرد. عضویت ایران در نیز هدف BRICS نظام دلاری نیست؛ اما یک زیرساخت نهادی برای افزایش گزینه‌های خارج از انحصار دلار فراهم می‌کند. خود اصلاح حکمرانی جهانی و تقویت همکاری اقتصادی و مالی میان اعضا را تصریح کرده است.

در نتیجه، آینده را نباید به شکل «دلار یا یوان» دید. صورت‌بندی دقیق‌تر این است: دلار + یوان + یورو + ارزهای ملی + سازوکارهای تسویه منطقه‌ای.

این همان گذار از نظام پولی تک‌مرکزی به نظام پولی چندمرکزی است. و در این گذار، ایران ممکن است نه «ویرانگر دلار»، بلکه یکی از کاتالیزورهای ژئوپلیتیکی تغییر باشد.

1. بیش‌بینی تورم ۶۸.۹ درصدی و رشد منفی ۶.۱ درصدی برای ایران در سال ۲۰۲۶ — (IMF) صندوق بین‌المللی پول.
2. IMF Data Brief: Currency Composition of Official Foreign Exchange Reserves — سهم دلار از ذخایر رسمی جهان در سه‌ماهه اول ۲۰۲۶ معادل ۵۷.۱۳ درصد.
3. IMF COFER Data (Q4 2025) — سهم یوان از ذخایر رسمی جهان در سه‌ماهه چهارم ۲۰۲۵ معادل ۱.۹۵ درصد.
4. U.S. Energy Information Administration (EIA) — عبور ۲۰.۹ میلیون بشکه نفت در روز از تنگه هرمز در نیمه نخست ۲۰۲۵، معادل یک‌پنجم مصرف جهانی و یک‌چهارم تجارت دریایی نفت.
5. EIA data on Strait of Hormuz destinations — درصد نفت عبوری از هرمز به آسیا رفته و چین با ۵.۴ میلیون ۸۹ — بشکه در روز بزرگترین مقصد بوده است.
6. EIA data on Hormuz exporters — عربستان سعودی (۵.۶ میلیون بشکه در روز)، عراق (۳.۳ میلیون) و امارات (۲.۱ میلیون) بزرگترین صادرکنندگان نفت از طریق هرمز در نیمه نخست ۲۰۲۵.
7. BRICS official membership — BRICS دارای ۱۱ عضو کامل شامل برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی، مصر، اتیوپی، ایران، عربستان سعودی، امارات و اندونزی است.
8. شعبانی، فوآد. تابستان داغ؛ معماری تعادل بحران در ایران. (۱۴۰۵) تهران - انتشار برخط) — چارچوب نظری مقاله، به‌ویژه مفهوم «تعادل بحران» و پیوند میان تعادل نش، صلح سرد و پایداری ناکارا.
9. James Rickards — The Death of Money: The Coming Collapse of the International Monetary System — هشدار درباره بحران ساختاری نظام پولی بین‌المللی.